

ره آورد یک مطالعه میدانی از مونیخ تا لندن

کامبیز توانا

چشم می خورد. نخست آنکه تمامی حاضران در پنلهای و پرسش و پاسخ به فعالیتهای هسته ای ایران اشاره می کردند و پس از آن توجه ویژه ای که به خاورمیانه و همچنین تغییرات در سازمان جلب شده بود. بیشتر حاضران در این کنفرانس موافق این بودند که تعداد اعضای شورای امنیت سازمان ملل افزایش یابد و علاوه بر آن خط رادیکال اروپا مایل بود که ناتو را بیش از پیش تقویت کرده و خط سیاسی پررنگ تری برای آن قائل شود.

در بحثهای مرتبط با فعالیت هسته ای ایران دو نکته مهم حائز اهمیت بود. نخست آنکه هیچ

□ مونیخ: توجه به خاورمیانه و تغییر ساختار سازمان ملل متحد

چهل و یکمین کنفرانس امنیتی مونیخ در روزهای ۱۱ تا ۱۳ فوریه ۲۰۰۵ در شهر توریستی و پر جاذبه ی مونیخ برگزار شد. آلمانها به دلایل سنتی به این کنفرانس افتخار می کنند و سعی دارند آن را با کمترین درد سر و بالاترین شکوه ممکن برگزار کنند. چند نکته در این کنفرانس مهم و با سابقه که در سطحی بالا برگزار شد به

نماینده‌ای - به جز یک نفر - در این کنفرانس حاضر نشد حق ملی و مشروع ایران را رد کند و همگی اذعان داشتند که طبق معاهده منع گسترش سلاحهای کشتار جمعی، - ان پی تی - این حق ایران است که با توجه به عضویت در ان پی تی از حق استفاده از انرژی هسته‌ای برخوردار باشد. نکته بارز دوم تلاش اروپا برای متقاعد کردن آمریکا جهت ورود به مذاکرات هسته‌ای ایران و اتحادیه‌ی اروپا بود. باز هم یک آمریکایی در این کنفرانس حاضر بود که موضع حضانمانه‌ی خود را حفظ می‌کرد. «جیمز ووزلی» رئیس سابق سیا و مشاور فعلی رئیس‌جمهور آمریکا هر بار تأکید می‌کرد که ایران در حال فعالیت هسته‌ای خطرناک است که هیچ واکنش مناسبی برای خود نیافت و کسی با او همراه نشد. هیئت آمریکایی حاضر در این کنفرانس و با حضور شش سناتور به عنوان شرکت‌کننده‌ی رسمی در پنلها و تعداد زیادی از محققان و سیاستمداران خود سعی کرد در این کنفرانس از اروپا بخواهد که نخست، گذشته تلخ آمریکا و اروپا بر سر جنگ عراق را فراموش کنند و دوم، مشارکت خود با آمریکا را افزایش دهند. همان گونه که سناتور جان مک کین پس از کنفرانس بازگو کرد، آمریکا به این نتیجه رسیده که در برخی موارد اگر ابتکار عمل به دست اروپا باشد، نتیجه‌ی مناسب‌تری به دست می‌آید و برای مثال به قضیه انقلاب نارنجی اوکراین اشاره کرد و متذکر شد که در اوکراین این اروپا بود که نخست به راه افتاد و پس از آن آمریکا نیز وارد

قضیه شد. در عین اینکه اروپا به دنبال بررسی و ارزیابی راههای تازه در عرصه دیپلماسی و ابتکار عمل سیاسی و بین‌المللی است، بخش دیگری از دغدغه‌های این اتحادیه به رادیکالیستها و افراطگراها باز می‌گردد. بارزترین نمود آن سخنان «خانم دکتر آنجلا مرکل» دبیر کل حزب دموکرات مسیحی آلمان و رئیس گروه ائتلافی دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات در پارلمان آلمان بود. مرکل در سخنان خود از سران اتحادیه اروپا خواست تلاش کنند تا ناتو با یک عملکرد تازه به روابط سیاسی اروپا وارد شود. گروه تندروی اروپا بر این باور است که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی نباید به عنوان «زپاس» در عرضه بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد و به قولی منتظر بماند تا مانند قضیه جنگ بالکان، با دستور سازمان ملل وارد قضا یا شود. خانم مرکل معتقد بود که باید به قدرت ناتو چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ سیاسی افزود و پس از آن این سازمان را مستقل از سازمان ملل متحد فرض کرد و اینکه تلاش شود تا ناتو به عنوان نیروی نظامی متحد در دستورات اتحادیه اروپا عمل کند و دیگر از بار مسئولیت سازمان ملل متحد و شورای امنیت خارج شود.

پس از این اعلام نظر، به تدریج دیگر سران اتحادیه اروپا با این پیشنهاد افراطی مخالفت کردند. «دی هوپ شفر» دبیر کل ناتو اعلام کرد که ناتو را به هیچ وجه از حوزه وظایف نظامی خارج نمی‌کند ولی بیشترین تلاش خود را صرف این خواهد کرد که گفتگوهای «ترانس

آتلانتيک» را افزايش داده و ناتو را به عنوان بازوی سياست اتحاديه اروپا معرفی کند. خاوير سولانا که زماني خود سمت دبیرکل ناتو را عهده دار بوده، اذعان کرد که تاده سال پيش امکان نداشت بتوان رابطه ای سياسی بين ناتو و اتحاديه اروپا ايجاد کرد اما به تدريج و در طول سال گذشته اين روابط تقويت شده و روند جدی به خود گرفته است. شفر نیز در اين کنفرانس اعلام کرد که سعی خواهد کرد از ناتو به عنوان پارلمان دوم اروپا استفاده کند و خود سفرهای بیشتری خواهد کرد تا به گسترش اين نقش سياسی از سوی سازمان پيمان آتلانتيک شمالی تأکيد دوباره داشته باشد. رادیکالهای اروپا بر اين باورند که بايد با تکیه بر قدرت ناتو از همراهی آمریکا بیشتر بهره گیرند که اين دیدگاه با اکثریت همراه نیست. در همين راستا بحث خاورميانه و نقش اروپا در تأمین امنيت منطقه با وجود وضعيت عراق از ديگر موضوعاتی بود که در کنفرانس مونيخ به آن اشاره شد. جوزف آی. ليبرمن، سناتور دموکرات کانکتیکات آمریکا در سخنرانی خود که فرصتی برای آن فراهم نشد اما متن سخنرانی او در اختيار خبرنگاران قرار گرفت، تأکيد بيش از حد آمریکا بر مسئله خاورميانه را نشان داد و به نوعی اصلی ترين نگاه آمریکایی به مسئله خاورميانه را او مطرح کرد. ليبرمن تأکيد کرد که جهانی سازی و تقويت پيمانهای سياسی در صورتی موفقیت آميز خواهد بود که به موزات آن همکاریهای اقتصادی نیز گسترش يابد. پس از آن ليبرمن چنين نظر می دهد که در فاصله سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ آمار مردم فقير جهان به ۱۳۰ ميليون نفر کاهش یافته اما در خاورميانه و در همين فاصله زماني، تعداد مردم فقير دو برابر شده است. نتیجه گیری او از وضعيت خاورميانه و منطقه ای که عمده ترين منبع تأمین انرژی دنيا است، به اين بحث باز می گردد که در سالهای پایانی قرن بیستم، بيشتر کشورهای بزرگ و پيشرفته سيستم اقتصاد و بازار خود را تغيير داده و متحول کردند و به سمت باز بودن همکاریهای اقتصادی پيش رفتند در حالی که اين وضعيت در خاورميانه روند معکوس داشته و بازارها بسته تر شده و به سمت اقتصاد بسته پيش می رود. در اين شرايط، کشورهای منطقه بيشتر با اقتصاد تک قطبی سروکار دارند که بر یک سويه سازی جريان سياسی نیز تأثير می گذارد. برای اين بحث، ليبرمن مثال دیگری نیز ذکر کرد. در سال ۱۹۹۰ درصد صادرات تمام دنيا از خاورميانه حدود ۱۳/۵ درصد بوده که در حال حاضر به رقم ۴ درصد رسیده است. بين سالهای ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۰ و در حالی که سرانه ناخالص ملی در دنيا افزايش ۷۳ درصدی داشته، اين رقم در آسيا ۶ و در دول عرب ۰/۱ درصد بوده است.

طبق گزارش کمیسیون حقوق بشر، گردش مطبوعات در خاورميانه یک پنجم مقداری است که در کشورهای پيشرفته وجود دارد. در جهان عرب کتب چاپ شده یک درصد مقدار سالانه چاپ کتاب در دنيا را به خود اختصاص می دهند و کمتر از ۲ درصد مردم عرب به اينترنت

دسترسی دارند. ارزیابی سناتور آمریکایی از این وضعیت خاورمیانه به این مسئله باز می‌گردد که خاورمیانه محل رشد نفرت است که از آن تروریسم زاییده می‌شود و از تمامی کشورهای پیشرفته دنیا می‌خواهد که با تشریک مساعی سیاسی و اقتصادی به تغییر اوضاع خاورمیانه کمک کنند. سناتور لیبرمن در راستای همین برنامه چندی پیش لایحه‌ای تنظیم کرد که به موجب آن آمریکا بتواند بودجه‌ی مشترکی با همراهی و همکاری سازمان بین‌المللی تهیه کند تا به تقویت بخش خصوصی کشورهای خاورمیانه پردازند. در همین راستا، وی سه پیشنهاد به دولتهای اروپایی عرضه کرد:

الف) از تمامی کشورهای پیشرفته خواست تا در بهبود وضعیت اقتصادی کشورهای مسلمان خاورمیانه و آسیای مرکزی بکوشند. ب) اقتصاد خاورمیانه تنها از راه ارتباط با دنیای تجاری غرب بهبود و ارتقایی یابد. ج) کمکهای تحصیلی، علمی و فرهنگی به کشورهای خاورمیانه. گفتنی است که در سال ۲۰۰۴ لایحه‌ای در سنا تصویب و به امضای جورج بوش رسید که طبق یک بودجه‌ی مشخص سالانه بنیادهای متعددی در سر تا سر دنیا تشکیل شود تا اساتید و دانشجویان، منطقه خاورمیانه در آن شرکت کرده و با نوع دیگری از روند رو به رشد فرهنگی و علمی آشنا شوند.

در حالی که بحثهای امنیتی هر یک سر فصلی مشخص داشت اما تمامی آنها به یک پایان می‌رسید و آن قضیه عراق بود. از رامسفلد

گرفته تا سناتورهای آمریکایی، تمامی آنها در پایان سخنان خود از جامعه‌ی اروپایی خواستند به عراق آمده و در آنجا مشارکت بیشتری داشته باشند حال هر نوعی که می‌خواهد، باشد. آلمان به طور مستقیم اشاره کرد که به عراق نیروی نظامی نمی‌فرستد اما در بازسازی عراق کمک خواهد کرد. اروپا هنوز در کل مایل نیست مشارکت نظامی در عراق داشته باشد اما تا اینجا قانع شده که اختلافها را فراموش کرده و به سمت بازسازی عراق، حرکت کند، موضع کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل نیز در مورد عراق تغییر زیادی کرده بود. عنان در سخنرانی خود تأکید کرد که کلیدی‌ترین مسئله برای حل معضل عراق، مشارکت دسته جمعی است. وی همچنین اعلام کرد که سازمان ملل آماده کمک - حال هر نوع کمکی که باشد - به مسلمانان سنی مذهب عراق است که خود را از انتخابات کنار کشیدند. این گفته‌ی دبیرکل سازمان ملل متحد نیز آشکارا نشان از تأثیر آمریکا دارد. در طول سالهای گذشته بارها صحبت از اصلاحات در ساختار ملل آمده که هر بار به نوعی متوقف شده و پیشرفتی نداشته است. به قول یکی از دیپلماتهای غربی، سازمان ملل مانند یک مرغ بی‌سراسر است که سمت و سوی حرکت خود را نمی‌داند ولی گهگاه تلاش می‌کند از سویی به سوی دیگر برود. مشکل عمده‌ی عملکرد سازمان ملل در فساد مالی است که سرتاسر آن را فرا گرفته است. به دلیل اینکه این سازمان بودجه خود را تولید نمی‌کند و همواره دریافت

کننده است، بررسی هزینه - فایده صورت نمی‌گیرد و از این رو هدف‌گیری حرکت بودجه کاری بسیار دشوار است که البته از عملکرد اندک آن می‌توان فهمید که به چه صورت این چرخه عمل می‌کند.

دبیرکل سازمان ملل متحد تأکید کرد که به زودی و در جمع نمایندگان عضو سازمان ملل متحد حاضر می‌شود تا نسخه نهایی اصلاح ساختار سازمان ملل را عرضه کند. این لایحه توسط ۱۶ تن از سیاستمداران و کارشناسان تهیه شده که یکی از آنان «برنت اسکوکرافت» سیاستمدار واقع‌گرای حوزه سیاست خارجی آمریکا و از برترین مشاورین سیاست خارجی و ارتباطات بین‌المللی آمریکا است. اسکوکرافت نیز تأکید کرد که این کار سخت را از یک فرضیه‌ی محال انجام داده و حالا بسیار خوشحال است که این کار به پایان رسیده است.

از صحبت‌های عنان می‌شد دریافت که لایحه جدید، اختیارات ویژه و خاصی به قدرتهای بزرگ جهان داده است و تأکید کرد که اگر شهرهایی چون نیویورک، لندن، پاریس و یا برلین مورد اصابت سلاح هسته‌ای واقع شوند، نتیجه آن فقط مرگ انسانهای این شهرها و کشورهای نیست بلکه اقتصاد دنیا با چالش جدی مواجه می‌شود که به تبع آن در کشورهای روبه توسعه، فقر و گرسنگی افزایش یافته و دنیا را فلج می‌کند. بر همین اساس کوفی عنان از معاهده‌ی ان پی تی نام برد و عنوان کرد که در طول ۴۰ سال گذشته ناکارآمدیهای این معاهده

مشخص شده و به زودی تغییرات زیر در آن گنجانیده می‌شود: الف) قوانین سخت و جدی‌تر برای بازرسی، ب) اقدامات و امکانات تشویقی برای کشورهایی که از چرخه سوخت داخلی حذر کنند، ج) برنامه زمانی محدود برای کشورهای دنیا که به دستورالعملهای امنیتی - هسته‌ای عمل کنند، د) دعوت به همکاری گسترده‌تر برای جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی، ه) همکاری بیشتر و محکم‌تر میان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل، ز) قدمهای تازه در راه خلع سلاح و مناطق عاری از سلاح کشتار جمعی.

دبیرکل سازمان ملل همچنین به زودی در مادرید حاضر می‌شود تا طرح جامع استراتژی مبارزه با تروریسم را عرضه کند. عنان بر این مسئله نیز تأکید کرد که در مذاکرات محرمانه به طرح جامع مبارزه با تروریسم رسیده که به زودی آن را عرضه و از تمامی دولتهای خواهد که به این کنوانسیون بپیوندند. وی همچنین به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل اشاره کرد که حق دفاع را برای کشورها به رسمیت می‌شناسد و ضمن آن اضافه کرد که حملات پیشگیرانه به نظر او در تضاد با ماده ۵۱ نیست. سازمان ملل متحد زودی شکل جدید خود را عرضه خواهد کرد. هر چند آمریکا نشان داد که با افزایش اعضا و حق وتو در شورای امنیت موافق نیست اما از سوی دیگر اسکوکرافت تأکید کرد که سازمان ملل در شکل جدید، بهتر می‌تواند به کمک کشورهای بزرگ بیاید به عبارت دیگر سازمان

ملل نیز به سمتی قرار است برود که دیگر مسئله عراق برای آنها ایجاد مشکل نکرده و در آینده با قوانین بهتری این گونه سیاستها را دنبال کنند.

□ لندن: ایران و

گره استراتژیک منطقه

سناتور هیلاری کلینتون نیز اعلام کرد که بیشتر اعضای سازمان ملل از ۱۹۱ عضو، مخالف گسترش سازمان ملل هستند. وی به گوشه‌ای دیگر از تغییر ساختار سازمان ملل اشاره کرد و متذکر شد که سازمان ملل محل حضور نمایندگان کشورها است ولی دست آخر اگر نتیجه‌ای به دست نیاید، این سازمان ملل است که مورد سرزنش واقع می‌شود و نه کشورهای که دستور کار را از پایتخت خود گرفته‌اند. کلینتون همچنین گفت که در سالهای گذشته قطعنامه‌های زیادی در شورای عمومی سازمان ملل علیه اسرائیل صادر شده که هیچ یک از قدرت اجرائی برخوردار نیست و از این رو، شورای عمومی نه نماینده‌ی سازمان ملل که محل همکاری نمایندگان پایتختی است که به هدف دیگری اندیشینند.

کشور انگلیس در اتحادیه اروپا نقش عمده و مهمی دارد. نه به تمامی به اتحادیه اروپا پیوسته و نه از آن جدا افتاده است و در حالتی میانه نقش راهبردی خود در اروپا را ایفا می‌کند ضمن اینکه به قدرت و تأثیر بیشتر نیز نظر دارد و با برنامه‌های متحول کننده و تازه تونی بلر، راهی تازه واقعی وسیع را برای خود ترسیم کرده است. انگلیسیها به لحاظ سابقه تاریخی نقش مهمی در سیاست ایران دارند و در چند مقطع مختلف و به اشکال گوناگون این نقش مهم را نشان داده‌اند. اگر از ضرب‌المثل عامیانه «کار کار انگلیسیهاست» بگذاریم، آخرین نقش مهم انگلیس در دست گرفتن پرونده‌ای ۲۰۰ صفحه‌ای توسط وزیر خارجه‌ی این کشور و سفر به آمریکا برای مذاکره با همتای آمریکایی و متقاعد کردن او برای حمله نکردن به ایران بود. راهبرد، در یک گزارش تحلیلی سعی کرد به این متحد اصلی آمریکا در منطقه متمرکز شده و خط سیر سیاست خارجی این کشور در قبال ایران را مورد بررسی قرار دهد. در یک سفر چند روزه و با گفتگو با مقامات رسمی و عالی رتبه‌ی این کشور، یک دیپلگرام کلی از آینده روابط انگلیسی با ایران به دست آمد. روزی در تهران و در گفتگو با یک دیپلمات عالی رتبه‌ی آلمانی سعی کردم

در کل آمریکا نشان داد که به زودی چالشی دیگر پیش می‌آید تا این بار با نهادها و سازمانهای بین‌المللی، سیاستهای منطقه‌ای را مورد هدف قرار دهد. پس از جنگ عراق، حالا زمانی است که آمریکا می‌خواهد هم عملکرد خود را صحیح نشان داده و هم از آن بهره‌برداری بین‌المللی کند و از این رو شاید ساختار جدید سازمان ملل به همه حوزه‌ها از جمله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تعمیم یابد که در موقع مقتضی مفصل به آن خواهیم پرداخت.

به یک نقش مهم و مؤثر از روند مذاکرات اروپا با ایران دست یابم و او در جواب گفت: ما اگر هم هیچ کار مهمی نکرده باشیم، حداقل انگلیسی را از آمریکا جدا کرده و در قضیه‌ی ایران بر خلاف عراق این کشور را در کنار خود داریم. اما انگلیس چه قدر در این راه نقش مهمی دارد و منافع استراتژیک این امپراطوری کهنه چه موقف ایجادیی برای آنها دارد. پاسخ را می توان به این شکل جمع آوری کرد که از همه مهم تر، انگلیس به عنوان یک کشور مهم و صاحب وزن در بلوک غرب، هنوز به این نتیجه‌ی قطعی نرسیده که ایران را به عنوان متحد استراتژیک خود قلمداد کند. این در حالی است که وزیر کشور انگلیس و مشاور عالی وزارت خارجه خانم بارونس سایمونز در دفتر کار خود سعی کرد از پاسخ به این پرسش اساسی طفره رود و تأیید کند که روابط خارجه‌ی انگلیس و ایران در حالی شکل می گیرد و تقویت می شود که منافع استراتژیک در آن نقش عمده‌ای ندارد و بیشتر به دلیل تأکید زیاد و فشار بخش بازرگانی و تجاری این کشور است که انگلیس به همکاری با ایران می اندیشد. به زبان دیگر، نفع انگلیس در حال حاضر به برقراری و استمرار روابط تجاری و بازرگانی است و این خود البته راهی بر گسترش همکاریهای بیشتر سیاسی است. به عقیده‌ی بسیاری انگلیس هنوز نقش مهمی در تعاملات بزرگ و پیچیده‌ی بین‌المللی دارد چرا که از تمامی کشورهای دنیا در حوزه‌ای چون دیپلماسی و سیاست خارجی به لحاظ

سابقه تاریخی پیش گرفته است. در دوره‌ای که حتی کشور آمریکا هنوز تشکیل نشده بود، انگلیس مستعمره داشت و در روابط خارجی نقش اول را بازی می کرد. به تدریج و با قرار گرفتن در کالبد سنتی، این نقش کم رنگ شد و به عنوان مثال می توان به قضیه‌ی بوسنی اشاره کرد. انگلیسیها آن قدر در آنجا دور خود چرخیدند تا اینکه آمریکا آمد و کار را یک سره کرد. تونی بلر برای انگلیس در حال حاضر، در دروازه‌ی ورود به چنین دورانی است. دورانی که انگلیس بتواند با پشت سر گذاشتن سنتها و استراتژیهای کهنه بار دیگر خود را به عنوان قدرت تأثیر گذار بین‌المللی به شکل شاخص مطرح کند. نخستین قدم آنها به همراهی با جنگ عراق و هم رزمی در کنار آمریکا بود.

انگلیس از جمله کشورهایی است که در روابط خارجی خود همواره به پیش شرطهای معروف و مشهور اروپا اشاره کرده و از همکاریهای بیشتر سر باز می زند. مسئله‌ی حقوق بشر، تروریسم، صلح خاورمیانه و این روزها مسئله هسته‌ای و بحث عراق، از جمله موارد عمده‌ی این پیش شرطها به شمار می آیند. انگلیس همواره بر پیش شرطها تأکید داشته و گامی برای ارتقا روابط با ایران - در شکل اتحاد استراتژیک - برنداشته است این در حالی است که انگلیس برخلاف آمریکا که از لابی اسرائیلی بهره می برند، بیشتر به لابی با اعراب وابسته است و از آنجا منافع زیادی را نصیب خود می کند. نمونه بارز آن عملکرد رسانه‌های این

کشور است. خبرگزاری شاخص رویترز که در خاورمیانه از لفظ خلیج عربی و در خارج از آن محدوده از واژه خلیج استفاده می کند و این اواخر با ارسال خبر کذب و صددرصد جعلی خبرگزاری العالم در خصوص حمله به نیروگاه بوشهر، تکان شدیدی به محافل خبری، سیاسی و اقتصادی دنیا داد، از نمونه بارز این عملکرد است. شبکه بی بی سی یا همان بنگاه خبرپراکنی بریتانیا در بخش انگلیسی زیاد بر ایران تمرکز ندارد ولی در بخش فارسی همواره از اتفاقات عقب است و از پس مانده های خبری و شایعات سایتهایی، چون پیک نت «گویا» استفاده می کند. این نشانه ها در سطح حاکی از همین نظر نداشتن ثابت و منطقی در روابط با ایران است. یکی از دیپلماتهای شاخص انگلیس با وظیفه تمرکز بر مسائل عراق در گفتگوی خود فقط تکرار کرد که ایران در عراق دخالت می کند. طبیعی است که ایران به عنوان کشور همسایه عراق و با آن سابقه ی تخاصم طولانی با صدام به دنبال این است که وضعیت عراق نخست با امنیت همراه باشد و دوم اینکه در راستای منافع ایران در منطقه حرکت کند. دیپلمات انگلیسی معتقد بود که ایران نباید بیش از اندازه در عراق مشارکت داشته باشد که به نحو شاخص و بارزی یک عقیده ی پیش پا افتاده و مضحک است. حق طبیعی هر کشوری است که تا آن جای ممکن در تأمین منافع خود بکوشد و برای آن برنامه ریزی کند. چه مصداق بارز آن آمریکا

است که این همه هزینه ی سنگین را متحمل می شود تا منافع خود را در سرتا سر دنیا به هر شکل که شده - نظامی یا غیر نظامی - تأمین کند. این همان بحثی بود که ملک عبدالله پادشاه اردن نیز در صحبت خود به آن اشاره کرد. مسئله ایران و عراق و آن بخش که انگلیسیها اندکی آن را بهتر از آمریکاییها درک می کنند، این است که ملت دو کشور به دلیل حب خاندان اهل بیت و ارتباط با مردم کربلا و نجف از سوی عراق و مشهد از سوی ایران به یک همگرایی نسبی رسیده و بسیاری از کینه های تاریخی را کنار گذاشته اند. این اصل را انگلیسیها اندکی می فهمند اما آمریکاییها اصلاً آن را درک نکرده و قائل به این هستند که یک پلت فورم جدی و پر هزینه برای آن طراحی شده است. دیپلمات شاخص انگلیس مدام بر این تأکید داشت که ایران با حضور سپاه می خواهد نشان دهد که حق آینده عراق از آن این کشور است. نکته مهم اینجا نهفته است که تمامی مبارزین عراق و معارضین صدام حسین در طول این سالها برای پناه جویی راهی ایران شده و برای مقابله با صدام از حمایت ایران برخوردار بوده اند و تداوم این همکاری بسیار مهم و مؤثر است و ادامه یک روند تدریجی، مستمر و تا حدی طبیعی است. انگلیس در قضیه عراق و دخالت ایران تا حدود زیادی دنباله رو آمریکا است و برای آینده برنامه ای مدون طراحی نکرده است. به قول دکتر رزماری هالیس، مدیر امور بین المللی و

مسائل خاورمیانه در لندن، در حال حاضر وضعیت شیعیان عراق به گونه‌ای است که هر یک از دولتهای همسایه‌ی عراق آنها را از آن خود می‌دانند و به عنوان مثال به حرفهای ملک عبدالله اشاره کرد و گفت که ملک عبدالله می‌خواهد شیعیان عراق از آن اردن باشند و نه آن نوع شیعه با همگرایی ایران. بحث انزوای، استراتژیک ایران پس از انقلاب و قطع رابطه با آمریکا این ترس را در غرب تقویت کرده که حالا با اتفاق عراق، دو مرحله در حال شکل‌گیری است. نخست همگرایی مهم و مؤثر ایران و عراق و در مرحله بعد پیوستن عربستان سعودی به این حلقه که عربستان از همه بیشتر ترس از آمریکا دارد چرا که به لحاظ فاکتورهای مورد نظر غرب و به ویژه آمریکا در پایین‌ترین و بدترین شرایط است. هم خاستگاه القاعده و فعالیتهای تروریستی است، هم پایین‌ترین استاندارد حقوق بشر را دارد و از همه مهم‌تر با شعار جدید غرب یعنی گسترش دموکراسی جوردر نمی‌آید و حکومت الیگارشسی این کشور کاملاً در تضاد با مفهوم دموکراسی است. غرب برای بر هم زدن این حرکت تدریجی تلاش می‌کند و با کمک رسانه‌ها به اختلاف عربستان، عراق و ایران دامن می‌زند. این در حالی است که از سوی دیگر، اعراب نیز از ایران ترس دارند. به گفته دکتر هالیس در یکی از جلسات بررسی و در حالی که نمایندگان اعراب در جلسه حاضر بودند، یکی از کارشناسان ایران آنها را مورد

پرسش قرار داده و سؤال کرد که در صورت حمله آمریکا به ایران، آیا اعراب به کمک ایران خواهند آمد؟ و پاسخ این سؤال یک سکوت سنگین و پر معنا بود. بحث عراق و نبود برنامه برای آن موازی و همانند بحث حقوق بشر است. مقامات انگلیسی و به ویژه دیپلماتهای درگیر با بحث حقوق بشر در ایران همواره یک فهرست بلند بالا دارند که موارد متعدد نقض بشر در ایران را بی‌شمارند، بدون اینکه به استانداردهای حقوق بشر در منطقه نگاه کنند. ایران در حال حاضر و با تمامی اشکالاتی که به آن می‌گیرند، از تمامی کشورهای منطقه سطح حقوق بشر به مراتب بالاتری دارد. حتی در مقایسه با اسرائیل و فلسطین. مسئله اینجاست که حق تنش سیاسی در دوران کشور که در هر جا رخ می‌دهد را برای ایران قائل نیستند در پاسخ به این مسئله، ساده‌ترین مثال این است که نمی‌توان تا ابد به بحث انتخابات مجلس هفتم در ایران اشاره کرد و از آن به عنوان نقض حقوق بیشتر یاد کرد چه در اتریش نیز دولت محافظه کار در چند سال گذشته ناگهان امور را به دست گرفت و ترس همسایگان خود را فراهم کرد و یا در زمان انتخابات دور دوم ریاست جمهوری فرانسه که لوپن با قدرت و با تکیه بر مخالفت‌های رقیب خود در حال پیروزی در انتخابات بود. در صورت پیروزی لوپن به مراتب وضعیت در اروپا متفاوت بود اما تمامی تلاشها به سمتی رفت که لوپن در انتخابات

پیروز نشود و این اتفاق نیفتاد. این بحث حق انتخاب طبیعی درون کشور و ملت است و هیچ ربطی به کشورهای خارجی ندارد همان گونه که ایران در یک مقطع تلاش کرد از اصل مهم و اساسی خود پاسداری کند. پاسخ دیپلمات انگلیسی درباره‌ی چنین موضوع و مثالی قانع کننده نیست. دست آخر می‌گویند حداقل ایران در این گونه موارد شفاف باشد. گفتنی است که بحث حقوق بشر و خواسته‌های مردمی یک عملکرد طبیعی است که مردم برای تحقق آن باید تلاش کنند و لازم نیست حتماً اجرای آن از خارج دیکته شده و یا جزو شروط اساسی ذکر شود، چه ترکیه بسیار سعی کرده به فرم مورد نظر اروپا برسد اما هنوز هیچ بهره از هویج اروپا نبرده است. این درحالی است که ایران در خلال سالهای اخیر به تدریج در بسیاری از موارد جلوتر از دیگر کشورهای منطقه بوده و حتی با وجود فهرست غرب از ثرم بالاتری نسبت به دیگر کشورهای منطقه برخوردار است. اما مسائل و مباحث بسیار مهم در خصوص نقش ایران در منطقه و ارتباط با غرب در یک نقطه ناگزیر قرار گرفته که همه را مجبور به اتخاذ تصمیم مهم برای حرکت‌های آتی است و این نقطه دستیابی ایران به فن آوری هسته‌ای و چرخه سوخت است. ایران در انزوای استراتژیک خود و با اتکا به دانش فنی بومی توانست از معادن غنی اورانیوم خود استفاده کرده و با هر سختی که شده به فن آوری هسته‌ای دست یابد و این همان نقطه‌ای است که غرب هیچگاه برای آن

برنامه‌ای متصور نبوده و در حال حاضر هم نیست. دکتر کاترین دالاکولا، استاد دانشگاه علوم سیاسی و اقتصادی لندن در اتاق کوچک خود چنین بازگو کرد که در حال حاضر دستیابی ایران به فن آوری هسته‌ای - چه صلح آمیز و چه با مقاصد نظامی - به نفع آمریکا و اروپا در منطقه نیست چرا که آنها را مجبور می‌کند به نحوی با ایران به تفاهم برسند. مشکل اصلی که آمریکاییها برای اروپا در خصوص ایران بازگو می‌کنند این است که آمریکا حاضر نیست تنها چیزی که ایران می‌خواهد را بدهد. دیپلماتهای آمریکایی به همتایان اروپایی خود چنین القا کرده‌اند که ایران در صدد آن است که از سوی آمریکا به رسمیت شناخته شود و هنوز این اتفاق رخ نداده و با تاریخ تخاصم میان ایران و آمریکا این قضیه کماکان مسکوت مانده است. پیشتر سناتور مک کین نیز در گفت و گو با سایت خبری آفتاب اعلام کرده بود که آمریکا هیچ گونه برنامه‌ای برای همکاری با ایران ترسیم نکرده و فقط راههای مقابله را برای خود برشمرده است. یک دیپلمات ارشد انگلیسی و از قدرتمندترین دیپلماتها در مذاکرات با ایران چنین بازگو کرد که در حال حاضر مهم ترین موضوع در مذاکرات هسته‌ای بحث تضمینهای عینی است و انگلیس برای این کار به تعلیق چرخه‌ی سوخت و غنی سازی ایران می‌اندیشد و دیگر راهکارها را روی میز نمی‌گذارد. این درحالی است که پیش تر سفیر انگلیس در تهران در گفتگو با خبرگزاری آفتاب تأکید کرده بود که تضمینهای

عینی یک مجموعه از اقدامات است و نه فقط تأکید بر یک عملکرد. در همین حال پیشتر کاردار سفارت انگلیس در تهران در گفت و گو با روزنامه شرق تأکید کرده بود که نظر انگلیس در حال حاضر این است که تعلیق غنی سازی بهترین تصمیم است و انگلیس منتظر است که اگر ایران نظری دارد، آن را ارائه کند. که این اتفاق افتاد و دکتر روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی در جریان گفت و گوی مطبوعاتی خود در حاشیه ی کنفرانس بین المللی فن آوری هسته ای و توسعه پایدار که در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام شد، تأکید کرد که ایران فرمول جدیدی به اروپاییها ارائه داده و اگر ایران به این نتیجه برسد که اروپا فقط برای توقف غنی سازی، قدم پیش گذاشته، به مذاکرات خاتمه خواهد داد. نتیجه در انگلیس زیاد رضایت بخش نیست. دیپلمات ارشد انگلیسی بر این باور است که ایران در حال حاضر نباید چرخه غنی سازی داشته باشد و تا وقتی که حداقل نیروگاههای ایران به کار نیافتاده، داشتن چرخه سوخت اجباری نیست. اما ایران با چه برنامه ای پیش می رود؟ شاید این نکته در ذهن متبادر شود که ایران با دنبال کردن برنامه هسته ای صلح آمیز خود، هم قدرت خود را افزایش می دهد و هم غرب را به سمتی هل می دهد که جهت گیری خود را نهایی کنند. اروپا در این میان زودتر به این نتیجه رسیده که به شک خود پایان دهد و هر چه سریع تر ایران را «جدی» بگیرد. این

در حالی است که این تناقض در میان سه کشور اروپایی و از همه مهم ترین آمریکا و اروپا به چشم می خورد. فرانسه در میان سه کشور اروپایی ازبقیه متمایل تر به ایجاد همکاری استراتژیک با ایران است و هر چند آلمان موضع نزدیکی با ایران دارد اما نفوذ سبزها در دولت اجازه نمی دهد این کشور همکاری بهتری با ایران داشته باشد. انگلیس در این میان از همه نقش اساسی تری به عهده دارد و در این موضوع حساس به نتیجه گیری نهایی نرسیده است. در حال حاضر به گفته ی دکتر دالاکولا، غرب و به ویژه اروپا و انگلیس به این می اندیشند که از یک هویج بزرگ استفاده کنند تا خود را برای آینده ی منطقه آماده کنند چرا که اروپا نیز هنوز به این جمع بندی نهایی نرسیده که چگونه با ایران در منطقه کنار بیاید. این تحقیق و گردآوری در حالی در لندن انجام می شد که همان روز کنفرانس فلسطین با حضور محمود عباس، تونی بلر و کاندولیزا رایس در لندن برگزار شد. دیپلماتهای انگلیس بر این باور بودند که این کنفرانس فقط برای جمع آوری پول برگزار شده تا بودجه لازم برای کمک به دولت خود گردان فلسطین فراهم شود و باز در این نقطه نقش کلیدی ایران مطرح می شود، ایران پس از فوت یاسر عرفات منتظر حضور - محمود عباس است تا روند همکاری و حمایت خود از مردم فلسطین را در شکل تازه و با حضور این رئیس دولت جدید، دوباره تعریف کند. یکی از دیپلماتهای ارشد انگلیس و مسئول ویژه امور

دارد و امنیت بالای ایران مهم‌ترین نشانه‌ی این ثبات و آرامش است. ضمن اینکه بحث مواد مخدر قاچاق و هروئین نیز مطرح است و انگلیس از دیگر کشورهای اروپایی بیشتر تمایل به همکاری با ایران دارد و برنامه‌های زیادی برای این قضیه تعریف شده است.

اما در بحث نقش ایران در منطقه از دیدگاه یک کارشناس ارشد مسائل خاورمیانه در مؤسسه سلطنتی علوم و اسرارتزی دفاعی کمی متفاوت است. به نظر این کارشناس ایزوله بودن ایران به لحاظ منافع و همکاریهای استراتژیک در منطقه همانند اسرائیل است با این تفاوت که اسرائیل از لابی قدرتمند با آمریکا برخوردار است اما ایران هنوز نتوانسته یک لابی قدرتمند و مهم برای خود در منطقه ایجاد کند. در این میان یک مثلث قدرت در منطقه شکل گرفته و با حضور آمریکا زاویه ایران کمی تنگ‌تر شده است. مثلث ایران، آمریکا، اسرائیل برای قدرت بیشتر در منطقه تلاش می‌کند.

این کارشناس ارشد هر چند احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران و مشابه آنچه در عراق اتفاق افتاد را رد می‌کند معتقد است آمریکا شاید در یک شرایط ویژه به این نتیجه برسد که به بخشهایی از تأسیسات اتمی ایران حمله کند و این همان نقطه‌ای است که اروپا از آن وحشت دارد و از همه بیشتر اسرائیل از آن در هراس است. غریبها به خوبی می‌دانند که ایران همواره در برابر تهاجم نظامی از حمایت مردمی گسترده برخوردار است ضمن اینکه واکنش ایران به استراتژیک دفاعی و خاورمیانه اعلام کرد که در این قسمت نقش ایران و سوریه به هم گره خورده است. ایران برای مدتهای طولانی همکاریهای نزدیک و ویژه‌ای با سوریه داشته و سوریه به شکل مستقیم با اسرائیل درگیر است چرا که بخشهایی از کشور خود را در اشغال رژیم متخاصم می‌بیند. هم در عراق و هم در فلسطین هرگونه عملکرد ایران و سوریه با هم گره خورده است. هر چند انگلیسیها متقاعد هستند که ایران به دنبال بر هم زدن ثبات عراق نیست چرا که هیچ نفعی از این روند عاید ایران نمی‌شود اما در خصوص فلسطین باید گفت که وضع کمی متفاوت است. این در حالی است که رسانه‌های آمریکایی در حال شکل دادن به نوعی انقلاب نارنجی دیگر در لبنان هستند و در حالی که حدود ۲۰۰ نفر در میدان اصلی شهر بیروت تظاهرات می‌کردند، سی‌ان‌ان مدام اعلام می‌کرد که دهها هزار لبنانی با حضور در میدان شهر شکوه دموکراسی را به نمایش گذاشته و خواهان پایان حضور نیروهای سوریه در کشور خود هستند. الفاظ رنگین و پر لعاب این چنین در هر فردی از عوام لبنانی تأثیر می‌گذارد و آنها را به سمت بر هم زدن نظام حکومتی سوق می‌دهد و این چنین بود که دولت لبنان استعفا کرد. برای انگلیس نقش ایران در فلسطین واضح است و آنها حداقل از آمریکاییها بهتر هستند و اتهام حمایت از تروریسم را به ایران نسبت نمی‌دهند و برعکس معتقدند ایران نقش کلیدی در آرام کردن منطقه

حمله نظامی از همه بیشتر به منافع اروپا در منطقه لطمه می‌زند و باعث می‌شود نقش آنها تا حد بسیار زیادی کم‌رنگ شود. ضمن اینکه دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای از نظر کارشناسان انگلیس اول از همه باعث آزار روسیه است و نه هیچ کشور دیگر. پس روسها ضمن نفع مالی از ایران خود بیشتر از همه راغب هستند که ایران به سلاح اتمی دست پیدا نکند و همین نکته باعث آرامش خاطر انگلیسیها است. اگر ایران به سلاح اتمی مجهز شود نخستین کشوری که موقعیت خود را باید تغییر دهد، روسیه است و بر گفته‌ی غربیها مصر به دنبال سلاح اتمی نمی‌رود چون توان مالی آن را ندارد ولی آن زمان این اعراب هستند که آمریکا را به خود نزدیک می‌کنند و روسیه نیز در جبهه‌ی مخالف ایران قرار می‌گیرد. پس نفع استراتژیک ایران به هیچ وجه در دستیابی به سلاح اتمی نیست و این نکته را انگلیسیها به خوبی درک می‌کنند. اعراب که یکبار آمریکا را در زمان شاه از دست دادند در این میان نقش عمده‌ای به عهده دارند و از لابی در آمریکا استفاده کرده و خصومت آمریکا در برابر ایران را مدام تحریک می‌کنند. مراکز آکادمیک سیاسی و بین‌المللی در انگلیس به این نکته می‌اندیشند که تمامی ابتکار عمل در دست ایران است. حتی مقامات اتمی انگلیس نیز به این نکته اعتراف می‌کنند که اگر صدای درستی که واحد باشد از ایران به گوش رسد، آن زمان می‌توان به بسیاری از مسائل شکل صحیح‌تری دارد. در واقع می‌توان

گفت اظهارنظری چون «دیگر روزنامه‌ها به دلایل جزئی تعطیل نخواهند شد»، در اروپا تأثیر بسیار گسترده‌ای داشت همان‌گونه که دستگیری وبلاگ‌نویسان هنوز یک مسئله تازه در اروپا است و همه به آن اشاره می‌کنند. به نظر آنها ایران، این کشور سخت باید بتواند به تولید یک صدای واحد برسد و پس از آن است که می‌توان عملکرد بهتری از اروپا انتظار داشت. تمامی ترس اسرائیل در حال حاضر همین است که اروپا از ترس دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای به توافق نهایی با ایران برسد و اگر چنین اتفاقی رخ دهد این رژیم اهرم فشار خود بر ایران در اروپا را از دست می‌دهد و از این رو تبلیغات ضدایرانی در رسانه‌های اروپایی بسیار زیاد است. طبق آخرین عملکرد اسرائیلیها، بهترین نوع تضعیف ایران در منطقه، جنجال تبلیغاتی و رسانه‌ای است و آنها در این کار کم و بیش ایران را با مشکل مواجه می‌کنند. برای مثال در جریان مذاکرات هسته‌ای با ارسال چند خبر ناصحیح هیئت ایرانی را مجبور می‌کنند انرژی خود را صرف دفع این مسائل کند و با این کار زمان می‌خرند تا استحکام آمریکا در عراق قوی‌تر شود. نکته اصلی این جاست که ایران و آمریکا در تمامی منطقه تضاد منافع دارند و به هیچ وجه همکاری استراتژیک آنها در این مقطع تعریف شده نیست و از این رو ایران حاضر نیست آن سیگنال دلخواه آمریکا را انتشار دهد و همین مسئله باعث شده اروپا نیز در این میان انگیزه کافی نداشته باشد.